

مطالعات فقه و حقوق اسلامی
سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹
صفحات ۳۰۹ - ۳۳۲ (مقاله پژوهشی)

نقدی بر ادله روائی نسخ حلیت ازدواج موقت

علی مظهر قراملکی* / اسماعیل قربانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

چکیده

یکی از مهم ترین مسائل فقهی مورد اختلاف میان عالمان شیعه و اهل سنت، مسأله ازدواج موقت است. عالمان شیعی بنا بر آن چه در تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء آمده و ائمه اهل بیت (ع) و برخی از صحابه ذکر کرده و سیره نویسان در کتاب های تاریخی آورده اند، معتقدند که نکاح متعه هیچگاه نسخ نشده است، بلکه خلیفه دوم بنا بر اجتهاد شخصی خود به خاطر اقتضای سیاست وقت از انجام آن منع کرده است، نه رسول خدا (ص). در مقابل این دیدگاه، بسیاری از عالمان اهل سنت با تکیه بر برخی روایات، مدعی هستند که حلیت متعه مدتی پس از آن که تشریح شد، به دستور رسول خدا (ص) نسخ گردید. این پژوهش با بررسی و نقد ادله نسخ، روایات مورد استناد را مضطرب و نامعتبر تلقی کرده و با تکیه بر تنوع مزبور و روایات معتبر فریقین و اصل عدم نسخ، استمرار حلیت ازدواج موقت را به اثبات می رساند.

کلید واژه: نسخ، ازدواج موقت، استمرار حلیت، متعه

* استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

درآمد

در آیه ۲۴ سوره نساء چنین آمده است: «... وَ أَحَلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ و زنان دیگر غیر از این (زنانی که حرمت ازدواج با آنان بیان شد) برای شما حلال است، که آنان را با (هزینه کردن) اموالتان (به عنوان ازدواج) بخواهید در حالی که (قصد دارید با آن ازدواج) پاکدامن باشید نه زناکار؛ و از هر کدام از زنان بهره مند شدید مهریه او را به عنوان واجب مالی پردازید، و در آن چه پس از تعیین مهریه (نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه) با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست؛ همانا خداوند دانا و حکیم است.»

بر اساس آن چه از منابع فقهی به دست می آید ازدواج در اسلام به دو شکل است: یکی به صورت دائم و دیگر به صورت مدّت دار، که البته رجحان با ازدواج دائم است و این نوع ازدواج نسبت به نوع دیگر، رواج بیشتری دارد و اطلاعات کتاب و سنت ناظر به ازدواج دائم است و از سوی بزرگان و اولیای دین اینگونه ازدواج مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است و همه مسلمانان در مشروعیت و فضیلت آن اتفاق نظر دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۸۵/۵).

اما برخلاف ازدواج دائم، در ازدواج موقت میان دانشمندان شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. هردو فرقه، دیدگاه خود را در اینباره در تفسیر آیه متعه (نساء: ۲۴) ذکر نموده و در متون فقهی ذیل عنوان «متعه» در باب نکاح بیان کرده اند. عالمان شیعه با استناد به کتاب و سنت معتقدند: حلیت متعه پس از آن که تشریح شد استمرار داشته و هیچگاه نسخ نشده است ولی - چنان که در ادامه خواهد آمد - به نظر بسیاری از دانشمندان اهل سنت ابتدا نکاح متعه تشریح و سپس نسخ شده است.

بنابراین اکنون این نوع نکاح، حرام بوده و وصلت به سبب آن از مصادیق روابط نامشروع و زنا به شمار می آید.

نوشته پیش رو دیدگاه نسخ حلیت متعه را با استناد به منابع روایی و فقهی خود اهل سنت، با نگاهی به دور از تعصب مورد بحث قرار داده و آن را به گونه ای بدیع بررسی و نقد می کند و روایاتی را که در مقام اثبات نسخ حلیت متعه مورد استناد قرار گرفته مضطرب و نامعتبر ارزیابی نموده و در پایان به برخی فتاوی عالمان اهل سنت اشاره می کند که در جهت حل مشکلات اجتماعی ناشی از سختی یا غیر مقدور بودن ازدواج دائم صادر شده است.

۱- کلام قائلین به نسخ حلیت ازدواج موقت

۱. ابن حزم آندلسی (۳۸۴-۴۵۶ ق): «متعه جائز نیست و آن همان نکاح موقت است و در زمان پیامبر خدا(ص) حلال بود و سپس خداوند آن را توسط رسولش تا روز قیامت نسخ قطعی کرد» (اندلسی، بی تا: ۱۲۷/۹).
۲. ثعلبی (م ۴۲۷ق): «کسی بر انجام متعه اجازه نداده مگر عمران بن حصین و عبد الله بن عباس و برخی از اصحاب وی و گروهی از اهل بیت ... و سایر عالمان و فقیهان و تابعین و سلف صالح بر این عقیده اند که این آیه (نساء: ۲۴) منسوخ است و متعه زنان حرام است» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۳).
۳. فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ق): «ما منکر این مطلب نیستیم که زمانی متعه مباح بوده است. آن چه ما می گوئیم این است که متعه نسخ شده است و بنابراین تقدیر اگر این آیه (نساء: ۲۴) دلالت بر مشروعیت متعه کند به غرض ما خللی وارد نمی کند ... آن چه ما بدان قائلیم آن است که نسخ بر متعه عارض شده است» (رازی، ۱۴۲۰: ۴۴/۱۰).
۴. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق): «روایات متواتر (در باب متعه) اتفاق دارند بر این که متعه بعد از آن که قبلاً حلال شده بود، حرام شد و بعد از آن، دیگر حلال نشد. و متعه

در سال فتح مکه حرام شد نه در سال غزوه خیبر. در سال خیبر فقط گوشت الاغ اهلی حرام شد» (حرانی، ۱۴۰۶: ۱۹۰/۴).

۵. ابن قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق): «ثابت شده است که پیامبر(ص) ازدواج موقت را در سال فتح مکه حلال کرد و همچنین ثابت شده که از متعه در سال فتح مکه نهی کرد. و در این که آیا پیامبر(ص) در روز خیبر از متعه نهی کرده یا نه؟ دو دیدگاه وجود دارد. صحیح آن است که نهی از ازدواج موقت در سال فتح مکه اتفاق افتاده و در روز خیبر نهی فقط از الاغ اهلی بوده است» (زرعی، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۵).

۶. ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق): «به وسیله عموم این آیه (نساء: ۲۴) بر جواز ازدواج موقت استدلال شده است. و تردیدی نیست که ازدواج موقت در صدر اسلام جایز بوده و بعد از آن نسخ شده است» (قرشی، ۱۴۱۹: ۲/۲۲۶).

۷. آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ق): «در این که ازدواج موقت ابتدا حلال و سپس حرام شد اختلافی نزد ما وجود ندارد. و قاضی عیاض در این مسأله کلامی طولانی دارد. و صحیح آن است که تحریم و اباحت نکاح متعه دو بار اتفاق افتاده است؛ قبل از روز خیبر حلال بوده و بعد در روز خیبر حرام شده است، سپس در روز فتح مکه (روز اوطاس) مباح و باز پس از گذشت سه روز تا ابد حرام شده است» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۳).

۲- مستندات روایی قائلین به نسخ حلیت متعه و نقد آنها

۲-۱- روایات دال بر نسخ

۱. سبره بن معبد جُهَنی که در فتح مکه با رسول خدا(ص) بوده، گوید: پانزده روز در مکه اقامت کردیم. رسول خدا(ص) به ما اجازه دادند تا ازدواج موقت کنیم. من و مردی از خویشانم بیرون رفتیم ... با هر یک از ما یک عدد بُرد (ردا) بود. برد من کهنه و برد عموزاده ام نو و تازه بود. به پائین یا بالای مکه رسیده بودیم که زنی روبروی ما قرار گرفت. به او گفتیم: آیا حاضری با یکی از ما ازدواج موقت کنی؟ گفت: مهریه

چه می دهید؟ هر یک از ما برد خود را پهن کردیم. او شروع به بررسی کرد که رفیقم به او گفت: برد این کهنه و برد من نو و تازه است. جواب شنید: برد این هیچ عیبی ندارد و سه بار یا دو بار، آن را تکرار کرد. سپس با او ازدواج موقت کردم و از مگه بیرون نشدیم مگر آن که رسول خدا(ص) آن را تحریم کردند (نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۴/۲).

۲. ایاس بن سلمه از پدرش روایت می کند که گفت: رسول خدا(ص) در سال او طاس ازدواج موقت را سه روز آزاد و سپس آن را ممنوع فرمود (نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۳/۲).

۳. از شهاب زهری از عبد الله و حسن پسران محمد بن علی از پدرشان روایت کنند که او از علی بن ابی طالب(ع) شنیده که به ابن عباس می گفت: رسول خدا(ص) در فتح خیبر از ازدواج موقت و از خوردن گوشت الاغ اهلی، نهی فرمود (نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۷/۲؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱۲/۷).

۴. حجاج بن ارطاه از حکم از یکی از اصحاب عبد الله از عبد الله بن مسعود روایت کند که گفت: متعه به وسیله طلاق و مهر و عده و میراث نسخ شده است (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۷).

از عبد الله بن عباس روایتی مشابه روایت فوق نقل شده که گفت آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴) را این سه آیه نسخ کرده اند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱)، «الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸)، «اللَّائِي يَأْسُنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتِهِنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» (طلاق: ۴) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲).

۱. به دنبال فتح مکه در سال هشتم هجری، تمام اقوام و قبایل، اسلام آوردند مگر قبیله هوازن که گروهی شجاع و دلیر بودند. آنها گروهی از بنی سعد را با خود همراه کرده و در مقابل پیامبر اکرم (ص) ایستادند و بدین ترتیب جنگ حنین رخ داد. به همین خاطر این جنگ به نام غزوه او طاس و هوازن نیز شناخته شده است.

۵. عمر بن خطاب بر فراز منبر رفت و خداوند را حمد و ثنا گفت. سپس گفت: چه شده است بر مردانی که ازدواج (موقت) می کنند در حالی که رسول خدا(ص) از آن نهی فرموده است؟! کسی که ازدواج موقت کند، نزد من نمی آید مگر این که او را سنگسار خواهم کرد (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۳۶/۷؛ عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۷۳/۹).

گروهی از دانشمندان اهل سنت نه تنها در صحّت روایات یاد شده، تردید کرده بلکه به طوری که در ذیل آمده است به صراحت آنها را مورد اشکال و ایراد قرار داده اند و برخی به عدم صحّت آنها تصریح کرده اند. بنابراین، بر مبنای فریقین که بر تشریح متعه اعتقاد دارند و بدان اعتراف می کنند، این قبیل روایات نمی توانند سندی بر نسخ حلیت متعه تلقی شوند.

۲-۲- اشکالات مطرح بر روایات نسخ

اشکال روایت اول

۱. ابن قیم گفته است: «عده‌ای روایت سبره بن معبد مبنی بر تحریم متعه در سال فتح مکه را صحیح نمی دانند، زیرا این روایت را عبدالملک بن الربیع بن سبره از پدرش از جدّش نقل کرده و ابن معین عبدالملک را تضعیف کرده است. محمد بن اسماعیل بخاری نیز در صحیح خود حدیث سبره را نیاورده و اگر حدیث وی خالی از اشکال بود بخاری بدان احتجاج می کرد. از طرفی، اگر این حدیث صحیح بود بر ابن مسعود مخفی نمی ماند و در نتیجه نمی گفت که متعه در زمان رسول خدا(ص) انجام می شد.» (عبدالعزیز بن باز، بی تا: ۳۵۶/۲۰).

۲. برخلاف آن چه مسلم در صحیح خود ذکر کرده، بنا به عقیده ابن هشام سخنان پیامبر اکرم(ص) در جریان فتح مکه خالی از تحریم نکاح متعه است (حمیری، ۱۳۷۵: ۴۱۲/۲). به این نکته باید توجه داشت که ابن هشام، متوفای سال ۲۱۳ یا ۲۱۸ قمری و مسلم بن حجاج نیشابوری متوفای سال ۲۶۱ قمری است.

اشکال روایت دوم

۱. روایتی را که مسلم مبنی بر تحریم نکاح متعه در غزوه حنین نقل کرده در سیره ابن هشام و «المغازی» واقدی (م ۲۰۷ق) وجود ندارد. این در حالی است که ابن هشام متوفای ۲۱۳ و مسلم متوفای ۲۶۱ بوده است و این سؤال برانگیز است که چرا ادعای تحریم در حنین در این دو منبع معتبر نزد اهل سنت نیامده است؟ احتمال عدم صدور منع، به قرینه روایت ذیل نیز تقویت می گردد.

۲. برخی مصادر دست اول از محمد بن اسحاق روایتی را نقل می کنند که نشان می دهد پیامبر اکرم (ص) در روز حنین، سخنی پیرامون متعه بر زبان جاری نساختند: «قَالَ رُوَيْفِعُ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ: لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا مَا سَمَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ يَوْمَ حُنَيْنٍ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَطَأُ جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا بِحَيْضِهِ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيعُ نَصِيْبَهُ مِنَ الْمَغْنَمِ حَتَّى يَقْبِضَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَرْكَبُ دَابَّةً فِي فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى إِذَا أَعْجَفَهَا رَدَّهَا فِيهِ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَلْبَسُ ثَوْبًا مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى إِذَا أَخْلَقَهُ رَدَّهُ فِيهِ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۰۷/۲۸؛ سجستانی، بی تا: ۲۴۸/۲).

اشکال روایت سوم

به گفته برخی عالمان اهل سنت، در غزوه خیبر به هیچ روی، نکاح متعه مطرح نبوده است: طبق روایت ابن اسحاق در سیره ابن هشام، پیامبر اکرم (ص) در غزوه خیبر از چهار مورد نهی فرمودند که در این موارد، نکاح متعه به چشم نمی خورد: «أن رسول الله (ص) نهاهم يومئذ عن أربع: عن إتيان الحبالى من السبايا، و عن أكل الحمار الأهلى، و عن أكل كل ذى ناب من السباع، و عن بيع المغنم حتى تقسم: يعنى رسول خدا(ص) در جنگ خیبر، مسلمانان را از چهار چیز نهی فرمود: از آمیزش با زنان اسیر آباستن، از خوردن گوشت الاغ های اهلی، از خوردن گوشت حیوانات وحشی دارای دندان، و از فروختن غنیمت ها قبل از تقسیم» (حمیری، ۱۳۷۵: ۳۳۱/۲).

ابن قیم جوزیه می گوید: «در فتح خیبر هیچ یک از صحابه با زنان یهودی ازدواج موقت نکردند و در اینباره از رسول خدا(ص) اجازه نخواستند، و هرگز هیچ کس آن

را درباره غزوه خبیر روایت نکرده است و در آن غزوه به هیچ روی یادی از متعه و انجام و تحریم آن نبوده است» (زرعی، ۱۴۱۵: ۳/۳۰۵).
وی در جای دیگر می گوید: در روز خبیر فقط از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی شد. (زرعی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱).

احمد بن حنبل نیز نقل کرده که عبد الله بن عمر گفت: رسول خدا(ص) در روز خبیر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی کرد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۸/۳۴۴ و ۱۰/۵۹ و ۱۰/۳۸۵).

همچنین ابن حجر به نقل از سهیلی می گوید: «اشکال این حدیث آن است که می گوید جلوگیری از ازدواج موقت در زمان فتح خبیر بوده، و این چیزی است که هیچ یک از سیره نویسان و راویان حدیث، آن را به رسمیت نمی شناسند» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۹/۱۶۸).

اشکالات روایت چهارم

۱. یکی از راویان حدیث ابن مسعود، حجاج بن أرطاه (م ۱۴۹ق) است. عالمان اهل سنت، حجاج را محدثی ضعیف توصیف کرده اند (رازی، ۱۲۷۱: ۳/۱۵۵؛ بغدادی، ۱۴۲۲: ۹/۱۳۹) بنابراین نمی توان بدان استناد کرد.

۲. در روایت ابن مسعود مشخص نیست که حکم از کدام یک از اصحاب عبد الله روایت کرده است؟ این موضوع موجب ضعف روایت شده و آن را از اعتبار می اندازد و دیگر نمی توان بدان استناد کرد.

۳. ملازمه ای میان مشروع نبودن نکاح و میان محرومیت زن از میراث و جدا شدن زن و مرد از یکدیگر به غیر طلاق وجود ندارد؛ چه بسا نکاح در موردی صحیح باشد ولی زن و مرد بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند، و یا نکاح هر چند صحیح بوده ولی به گونه ای صورت گیرد که زن استحقاق میراث را نداشته باشد. شیخ مفید در مناظره ای با یکی از بزرگان اسماعیلیه اینگونه می گوید: «زن فقط به واسطه همسر بودن

مستوجب میراث یا طلاق نمی شود؛ به این دلیل که کنیز نه خودش ارث برده و نه کسی از او ارث می برد، زن قاتل (که شوهرش را بکشد) ارث نمی برد، ذمیّه ارث نمی برد، کنیزی که فروخته می شود به غیر طلاق جدا می گردد، زن گاهی به وسیله لعان یا خلع از مرد جدا می شود، زن مرتده به غیر طلاق از مرد جدا می شود، مردی که مرتد می شود زن بدون طلاق از او جدا می شود، زوجه ای که شیرخوار است و از کسی شیر می خورد که موجب محرم شدن زوجه با زوج می شود، در این صورت نکاح باطل بوده و زوجین بدون طلاق از یکدیگر جدا می شوند. همه این موارد زوجات، حقیقی هستند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۵۹).

۴. آیه عده نمی تواند حلیّت متعه را نسخ کند، چون زنی که به ازدواج موقت درآمده باید پس از پایان یافتن مدت، عده جدایی یا عده وفات نگه دارد.

۵. میان ارث و طلاق و تعدّد زوجات و میان متعه، رابطه عام و خاص وجود دارد، نه ناسخ و منسوخ. علامه طباطبائی در اینباره می گوید: «نسبت بین آیات ارث و طلاق و تعدّد زوجات و بین متعه، نسبت ناسخ و منسوخ نیست تا آنها ناسخ این باشند؛ بلکه نسبتشان نسبت عام و خاص، و یا مطلق و مقید است، چون آیه میراث مثلاً حکم کلی و عمومی کرده به این که همه زنان چه دائمی و چه موقت از شوهر ارث می برند و شوهران از آنان ارث می برند و سنت یعنی کلام رسول خدا(ص) این عموم را تخصیص زده فرموده الا زن موقت که از شوهر ارث نمی برد، و شوهر از او ارث نمی برد، و همه زنان وقتی بخواهند از شوهر جدا شوند به وسیله طلاق جدا می شوند، به استثنای همسر موقت که طلاق لازم ندارد، و مردان از زنان بیش از چهار نفر نمی توانند بگیرند، به جز نکاح متعه، که بیش از چهار نیز جایز است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۴).

۶. موضع ابن عباس در قبال ازدواج موقت، موضعی روشن و حکم وی به حلیّت در این زمینه مشهور است (زیلعی، ۱۳۱۳: ۱۱۵/۲؛ اندلسی، بی تا: ۱۲۹/۹؛ حرانی،

۱۴۱۶: ۹۳/۳۲). ابن حجر می گوید: «جَزَمَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ بِتَفَرُّدِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِإِبَاحَتِهَا فَهِيَ مِنَ الْمَسْأَلَةِ الْمَشْهُورَةِ» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۷۳/۹).

همچنین روایاتی که از ابن عباس نقل شده دلالت دارند بر این که او هیچگاه متعه را منسوخ ندانست (رک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰/۵؛ ابن نافع، ۱۴۰۳: ۴۹۶/۷؛ نیشابوری، بی تا: ۸۸۵/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹/۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۹۸/۱؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷: ۲۰۷/۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۱۹/۱۶).

۷. ابن حزم آندلسی معتقد است ابن مسعود از جمله صحابه ای است که بر حلیت متعه بعد از رسول خدا(ص) باقی ماند. می گوید: «حلال شمردن این حکم پس از رسول خدا(ص) توسط برخی از سلف اثبات شده است. این افراد که برخی از صحابه نیز به شمار می روند، عبارتند از: اسماء بنت ابوبکر صدیق، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن حریث، ابوسعید خدری، سلمه و معبد پسران امیه بن خلف» (اندلسی، بی تا: ۱۲۹/۹).

۸. روایتی که از ابن عباس دربارهٔ آیهٔ ۲۴ سورهٔ نساء ذکر شد، با دو روایت دیگری که از وی نقل شده معارض است. او در تفسیر آیهٔ مذکور می گوید: «این آیه، محکم بوده و حکم به جواز ازدواج موقت داده است» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۹۸/۱).

همچنین عطاء از ابن عباس نقل می کند که گفت خدا رحم کند بر عمر، ازدواج موقت جز رحمت و مهربانی از سوی خداوند (عزوجل) نیست، که به وسیلهٔ آن به امت محمد(ص) ترحم نموده است، و اگر عمر مردم را از این حکم نهی نمی کرد کسی جز شقی محتاج زنا نمی شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲).

بنا بر آن چه گذشت روایت چهارم نیز فاقد اعتبار است و صلاحیت استناد بر نسخ حلیت متعه را ندارد.

اشکالات روایت پنجم

۱. در سند این روایت، منصور بن دینار قرار دارد که یحیی بن معین (۱۵۸-۲۳۳ق) وی را «ضعیف الحدیث» توصیف کرده است (رازی، ۱۲۷۱: ۱۷۱/۸؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۸۴/۴؛ عینی، ۱۳۹۰: ۹۵/۶).

۲. مشابه همین روایت، روایات دیگری از عمر بن خطاب نقل شده که نشان می‌دهد ممانعت وی از انجام ازدواج موقت، تصمیمی از پیش خود به موجب اقتضای سیاست وقت بوده است. در این خصوص هفت روایت قابل توجه است:

اول: عمر بن خطاب گفت: دو متعه در زمان رسول خدا(ص) حلال بودند که من آنها را حرام و بر انجام آن مجازات می‌کنم؛ متعه زنان و متعه حج (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۳۵/۷؛ ابن رشد، ۱۴۲۵: ۹۹/۲؛ مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۷۸/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۶/۱۵۹).

دوم: شعبه از حکم پرسید آیا آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» نسخ شده است؟ حکم پاسخ داد: نه، و گفت: علی(ع) فرمود: اگر عمر از متعه نهی نکرده بود کسی جز انسان شقاوتمند زنا نمی‌کرد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲).

سوم: عطاء به نقل از ابن عباس می‌گوید: خدا رحم کند بر عمر، ازدواج موقت جز رحمت و مهربانی از سوی خداوند عزوجل نیست که به وسیله آن به امت محمد(ص) ترحم نموده است، و اگر عمر مردم را از این حکم نهی نمی‌کرد کسی جز شقی محتاج زنا نمی‌شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰/۵؛ ابن نافع، ۱۴۰۳: ۴۹۶/۷).

چهارم: مالک در موطأ و بیهقی در سنن و دیگران روایت کنند که: خوله بنت حکیم بر عمر بن خطاب وارد شد و گفت: ربیعه بن امیه با زنی ازدواج موقت کرده و او باردار شده است. عمر در حالی که ردای خود را می‌کشید، بیرون آمد و گفت: اگر این متعه را پیش از این نهی کرده بودم اکنون او را سنگسار می‌کردم (مالک بن انس،

۱۴۰۶: ۵۴۲/۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۳۶/۷؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷: ۱۱۲/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲.

پنجم: بیهقی نقل می کند که ابونضره از جابر پرسید: چگونه است که ابن زبیر از متعه نهی و ابن عباس به آن امر می کرد؟ جابر گفت: جریان حدیث به دست من است. ما در زمان رسول خدا(ص) و ابوبکر متعه می کردیم اما چون عمر بن خطاب به خلافت رسید به مردم گفت: رسول خدا(ص) در جای خود و قرآن نیز در جای خود. در زمان رسول خدا(ص) دو متعه وجود داشته است که من از آنها نهی و (کسی را که آنها را انجام دهد) مجازات می کنم؛ یکی متعه زنان، که من تحمل نمی کنم مردی با زنی ازدواج موقت کند مگر آن که او را سنگسار می کنم و دیگری متعه حج (بیهقی)، ۱۴۲۴: ۳۳۵/۷.

ششم: جابر گوید: ما در زمان رسول خدا(ص) و ابوبکر در برابر یک مشت خرما و آرد متعه می کردیم، تا آن که عمر در جریان عمرو بن حریث از آن نهی کرد (نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۳/۲).

هفتم: مردی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره متعه سؤال کرد. ابن عمر پاسخ داد حلال است. مرد شامی گفت: پدرت آن را منع کرد. ابن عمر گفت: آیا در حالی که پدرم از آن نهی کرد ولی رسول خدا(ص) آن را سنت و وضع کرد، سنت رسول خدا(ص) را ترک و از قول پدرم تبعیت کنم؟!^۱

برخی درباره توجیه رفتار خلیفه دوم گفته اند: «توجیه صحیح این مطلب همان است که علامه کاشف الغطاء بیان کرده اند. خلیفه از آن وقت به خود حق داد این موضوع را قدغن کند که تصور می کرد این مسأله داخل در حوزه اختیارات ولی امر

۱. هر چند این روایت را سید بن طاووس در الطرائف (ص ۴۶۰)، علامه حلی در نهج الحق (ص ۲۸۳)، علامه مجلسی در بحار الانوار (۶۰۰/۳۰) و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام (۱۴۵/۳۰) به نقل از صحیح ترمذی آورده اند ولی اکنون این روایت در کتاب چاپی صحیح ترمذی وجود ندارد!

مسلمین است ... به عبارت دیگر، نهی خلیفه، نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی. طبق آن چه از تاریخ استفاده می شود، خلیفه در دوره زعامت، نگرانی خود را از پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمی کرد؛ تا زنده بود مانع پراکنده شدن آنها از مدینه بود؛ به طریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از آن که تربیت اسلامی عمیقاً در آنها اثر کند ناراضی بود و آن را خطری برای نسل آینده به شمار می آورد، و بدیهی است که این علت امر موقتی بیش نبود. ... خلیفه به عنوان یک نهی سیاسی و موقت نظیر تحریم تنباکو در قرن ما نکاح منقطع را تحریم کرد، دیگران نمی بایست به آن شکل ابدیت بدهند» (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۹).

گفتنی است که یکی از دانشمندان علوم اسلامی درباره روایات تحریم متعه و نسخ اباحه آن نکته قابل تأملی را مطرح می کند که ذکر آن از لحاظ روشنگری و دقت بیشتر در مسأله حائز اهمیت است. به نظر وی: «همه روایاتی که در تحریم ازدواج موقت از رسول خدا(ص) روایت شده و به کتاب های اصلی حدیث و تفسیر راه یافته، روایاتی جعلی و ساختگی است که به انگیزه خیرخواهانه بعد از عصر عمر ساخته شده است. وی در توجیه این ادعا می گوید: اگر یکی از صحابه رسول خدا(ص) در زمان خلافت عمر روایتی را در باره متعه حج و متعه نساء تأیید می کرد، یقیناً آن را ابراز می داشت. چراکه با آن همه تأکید و تهدید آشکار خلیفه در تحریم و عقوبت بر انجام متعه، نیازی به کتمان آن از خلیفه نمی دید و خود خلیفه نیز اگر در طول این مدت بر چیزی که سیاستش را تأیید کند دست می یافت، به آن استشهاد می کرد و نیازمند این همه شدت عمل و فشار بر مسلمانان نمی شد. لذا اینگونه احادیث خیرخواهانه جعل گردید تا موضع خلیفه عمر در اینباره را تأیید و اشکالات وارد بر او را دفع نماید. همانگونه که احادیث جداسازی حج از عمره و برگزاری حج تنها نیز برای خیرخواهی و دفع ایرادات وارد بر او وضع گردید. و این همانند آن احادیثی است که در فضیلت

خواندن سوره های قرآن برای خیرخواهی و ثواب، جعل و وضع کردند!» (عسکری، ۱۳۷۷: ۲۲).

۳- روایات ناظر بر عدم نسخ حلیت متعه در منابع اهل سنت

علاوه بر روایات یاد شده در نقد اخبار دال بر نسخ حلیت متعه، روایات متعددی به صراحت بر استمرار حلیت متعه و عدم نسخ آن دلالت دارند و این دسته روایات، افزون بر روایاتی است که در منابع حدیثی شیعه از اهل بیت رسول خدا(ص) نقل شده است. اینک چند نمونه از منابع اهل سنت ذکر می گردد:

روایت اول- در صحیح مسلم از عمران بن حصین نقل است که گفت: آیه متعه در قرآن نازل شد و بعد از آن آیه ای که آن را نسخ کند نازل نشد. پس رسول خدا(ص) ما را بدان امر فرمود، و ما در زمان ایشان متعه کرده و از آن نهی نمی شدیم، اما بعد (از رحلت پیامبر اکرم) مردی به رأی خود آن چه را که دلش خواست گفت! (نیشابوری، بی تا: ۹۰۰/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۸۶/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴۱/۱۰).

روایت دوم- از سلیمان بن یسار از ام عبد الله دختر ابی خثیمه نقل شده که مردی از شام نزد او آمد و گفت: عزوبت سخت بر من فشار آورده، زنی برایم بیاور تا از او کامیاب شوم. گفت: پس او را بر زنی راهنمایی کردم. با او ازدواج کرد و چند نفر از مردان عادل را بر این زناشوئی شاهد گرفت و آن چه خدا مقدر کرده بود که بماند، ماند. سپس بیرون رفت. پس عمر بن خطاب از این قضیه باخبر شده مرا احضار کرد و پرسید آیا این قصه که به من رسیده، راست است؟ گفتم: آری. گفت: پس هرگاه (آن مرد شامی) آمد مرا خبر کن. وقتی مرد شامی آمد عمر را خبر کردم. عمر او را احضار کرد و گفت: چرا این کار را کردی؟ گفتم: من در زمان رسول خدا(ص) بودم و متعه کردم و آن حضرت ما را نهی ننمود تا آن که رحلت کرد، پس از آن با ابوبکر بودیم او نیز ما را منع نکرد تا این که از دنیا رفت، بعد از آن با تو بودیم و از تو منعی به ما

نرسید. عمر گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر پیش از این، از نهی من مطلع شده بودی اکنون سنگسارت می کردم (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۲۲/۱۶).

روایت سوم - عروه بن زبیر گوید: عبدالله بن زبیر (در سالی از سال های ۶۴ تا ۷۳ق) در مکه قیام کرد و در حالی که به ابن عباس کنایه می زد گفت: افرادی که خداوند قلوبشان را همچون چشمانشان کور کرده است، به حلیت متعه فتوا داده اند. ابن عباس گفت: تو انسان خشک و سختگیری هستی! قسم می خورم که متعه در دوران امام پرهیزکاران (یعنی پیامبر خدا) انجام می شد. ابن زبیر به او گفت: این کار را انجام بده. به خدا سوگند اگر آن را انجام دهی با سنگ های خودت سنگسارت می کنم (نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۶/۲).

ذهبی در معرفی شخصیت ابن عباس این الفاظ را به کار برده است: «حَبْرَ الْأُمَّةِ»، «فقیه العصر»، «امام التفسیر»، «ترجمان القرآن» (ذهبی، ۱۴۲۷: b: ۳۸۰/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۴/۱) ابن کثیر درباره او چنین می گوید: «ابن عباس به خاطر وسعت علم و فهم بسیار و عقل کامل و وسعت فضل و اصالت خاندان، دارای خصوصیات است که هیچ یک از صحابه دیگر از آن برخوردار نیستند ... از ابن عباس نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا در آغوش کشید و فرمود اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ. و این حدیث را بخاری، ترمذی، نسائی، ابن ماجه روایت کرده اند ... از عبد الله بن عمر نقل شده که گفت: داناترین مردم به قرآن، ابن عباس است ... ابن عباس را به خاطر علم بسیارش، بحر می خواندند» (قرشی، ۱۴۰۸: b: ۳۲۵/۸) چطور ممکن است چنین فردی از نسخ حلیت متعه بی اطلاع باشد ولی ابن زبیر بداند که متعه نسخ شده است؟! در حالی که در منابع اهل سنت هیچگاه ابن زبیر به عنوان یک فقیه معرفی نشده و درباره وی مطلبی به میان نیامده که نشان دهد ابن زبیر از اهل علم بوده است (رک: قرشی، ۱۴۰۸: b: ۳۶۷/۸؛ مزی، ۱۴۰۰: ۵۱۲/۱۴؛ ابن خلکان، ۱۴۲۸: ۷۱/۳) در واقع، مواجهه ابن زبیر با ابن عباس، مواجهه حاکم با فقیه است نه مواجهه دو فقیه با یکدیگر.

۴- انجام عقد موقت توسط صحابه پس از وفات پیامبر(ص)

۱. در مصنف عبد الرزاق از ابن جریج از عطا روایت کرده که گفت: اولین کسی که نام متعه (ازدواج موقت) را از او شنیدم، صفوان بن یعلی بود. گوید: او مرا خبر داد که معاویه در طائف زنی را (به نام معانه، کنیز آزاد شده عبد الله بن عمرو حضرمی) به عقد موقت خود در آورد و من کار او را ناپسند شمردم. نزد ابن عباس رفتیم و برخی از ما داستان را برای او بازگو کرد. پاسخ شنید: آری (ازدواج موقت) رواست. راوی گوید: دل من آرام نگرفت تا آن که جابر بن عبد الله وارد شد، به منزل او رفتیم. مردم از او سؤالاتی کرده و سخن را به متعه کشاندند، جابر گفت: آری، ما در زمان رسول خدا(ص) ابوبکر و عمر متعه (ازدواج موقت) می کردیم تا آن که در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرث زنی را به عقد موقت گرفت (ابن نافع، ۱۴۰۳: ۴۹۶/۷؛ نیشابوری، بی تا: ۱۰۲۳/۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۱۸/۱۶؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۱۰).

۲. ابوسعید خدری: ما نیمی از خلافت عمر صیغه می کردیم تا این که عمر در جریان عمرو بن حرث مردم را از این کار منع کرد (عینی، ۱۴۳۱: ۲۴۶/۱۷).

۳. ذهبی در شرح حال عبدالملک ابن جریج (۸۰-۱۵۰ق) - از راویان صحیح بخاری و دیگر صحاح سته - می نویسد: «أحد الأعلام الثقات و هو فی نفسه مجمع علی ثقته مع کونه قد تزوج نحواً من سبعین امرأه نکاح المتعه کان یری الرخصه فی ذلک و کان فقیه أهل مکة فی زمانه» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۶۵۹/۲؛ ابن خلکان، ۱۴۲۸: ۱۶۳/۳) «فإنه أوصی بنیه بستین امرأه و قال: لا تزوجوا بهنّ، فإنهنّ أمهاتکم» (ذهبی، ۱۴۲۷: b: ۴۷۹/۷) یعنی: ابن جریج در مورد شصت زن، به فرزندانش وصیت کرد و گفت با این شصت زن ازدواج نکنید، چرا که اینها مادران شما هستند! (نیز رجوع کنید به: ذهبی، c، ۱۴۱۹: ۲۶۸/۱؛ مزی، ۱۴۰۰: ۴۸۰/۲۸).

۵- تناقض در زمان و مکان نسخ

روایاتی که به آنها برای اثبات نسخ حلیت عقد موقت تکیه شده است با یکدیگر اختلاف دارند و همین موضوع سبب ایجاد تردید در مسأله می شود. چطور ممکن است زمان و مکان دقیق نسخ مسأله مهمی همچون عقد موقت که مورد ابتلاء مسلمانان بوده، مخفی بماند به گونه ای که در این مورد، طبق گفته نووی شش دیدگاه متفاوت به وجود آید؟ خلاصه کلام وی درباره زمان تحلیل و تحریم متعه بدین ترتیب است:

۱. أحلَّت و حرَّمت فی غزوه خیبر (محرم سال ۷ هجری)؛ ۲. ما حلَّت إلَّا فی عمره القضاء (ذی القعدة سال ۷ هجری)؛ ۳. أحلَّت و حرَّمت یوم الفتح (رمضان سال ۸ هجری)؛ ۴. نهی عنها النبی فی غزوه تبوک (رجب سال ۹ هجری)؛ ۵. أباحها یوم أوطاس (شوال سال ۸ هجری)؛ ۶. أباحها یوم حجه الوداع (ذی الحجه سال ۱۰ هجری)؛ (نووی، ۱۳۹۲: ۱۷۹/۹).

ابن حجر عسقلانی می گوید: «فَتَحَصَّلَ مِمَّا أَشَارَ إِلَيْهِ سِتَّةُ مَوَاطِنَ: خَيْبَرُ، ثُمَّ عَمْرَةَ الْقُضَاءِ، ثُمَّ الْفَتْحَ، ثُمَّ أَوْطَاسَ، ثُمَّ تَبُوكَ، ثُمَّ حَجَّةَ الْوَدَاعِ» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۶۹/۹).

در این میان عده ای هم معتقدند حکم ازدواج موقت بیش از یک بار نسخ شده است، همچون مسلم که در صحیح خود بابتی به نام «بَابُ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ وَ بَيَانِ أَنَّهُ أُبِيحَ، ثُمَّ نُسِخَ، ثُمَّ أُبِيحَ، ثُمَّ نُسِخَ، وَ اسْتَقَرَّ تَحْرِيمُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» دارد.

ابن کثیر در تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء می گوید: «شافعی و گروهی از عالمان معتقدند نکاح متعه دو مرتبه مباح و نسخ شد. عده ای دیگر هم می گویند بیش از دو بار این اتفاق افتاد» (قرشی، ۱۴۱۹: ۲۲۶/۲). قرطبی نیز در تفسیر آیه مذکور آورده است: «یکی از دانشمندان که طرق احادیث ازدواج موقت را جمع کرده، گفته است مقتضای این احادیث آن است که حکم ازدواج موقت هفت بار حلال و حرام شده باشد» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۱/۵).

۶- اصل عدم نسخ

یکی دیگر از دلایل استمرار حلیت متعه، موافقت آن با اصل عدم نسخ است و آن به این معناست: موضوعی که حکم آن در ابتدا معلوم بوده و مسلمانان مدتی بدان عمل

کرده باشند؛ در این صورت، اگر در نسخ حکم آن اعمّ از حرمت و حلیت، شکّ به وجود آید حکم قبلی به حال خود باقی می ماند تا این که به واسطه دلائل قطعی، نسخ ثابت گردد. و با توجه به این که در روایات اهل سنت مبنی بر نسخ حلیت ازدواج موقت، اضطراب و تردید وجود دارد و در نتیجه، فاقد اعتبارند حکم به جواز متعه، موافق با اصل عدم نسخ خواهد بود.

عالمان شیعه به اتفاق، قائل به استمرار حلیت متعه و عدم نسخ حکم اباحه آن می باشند. ابن ادریس حلی معتقد است: «ازدواج موقت در شریعت اسلام مباح بوده و مشروعیت آن به وسیله قرآن و سنت متواتره و اجماع مسلمین ثابت است، الا این که عده ای ادعا می کنند نسخ شده است، پس برای اثبات ادعای خود نیاز به دلیل دارند» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۱۸/۲).

سید مرتضی نیز گفته است: «همه اخباری که از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر تحریم و نسخ نکاح متعه روایت کرده اند، چنان چه از مطاعن و تضعیف هم در امان بمانند خبر واحد به شمار می آیند و ثابت شده که خبر واحد در شریعت، موجب عمل نمی شود و به وسیله خبر واحد نمی توان از آنچه قطعی است دست برداشت ... اخبار نسخ و تحریم با اخبار بسیاری که دلالت بر استمرار اباحه دارند معارض هستند» (علم الهدی، بی تا: ۲۶۸).

۳. فاضل مقداد: «انه لا نزاع و لا خلاف فی آنها کانت مشروعیه، و الخصم یقول إنها نسخت، قلنا المشروعیه درایه و النسخ روایه و لا تطرح الدرایه بالرّوایه» (فاضل مقداد، بی تا: ۱۵۹/۲).

از میان عالمان اهل سنت نیز برخی همچون ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ق) با عالمان شیعه هم عقیده هستند. ابن قیم در زاد المعاد بابی را به نام «الأصل فی المسائل الأحکام حتى یثبت نسخها أو اختصاصها بأحد» باز کرده و می گوید: «وقتی یاران رسول خدا (ص) در موضوعی که ثابت شده آن حضرت آن را انجام داده و به آن امر فرموده

است اختلاف کرده و بعضی بگویند آن موضوع یا نسخ شده و یا خاص است، و عدّه ای دیگر بگویند آن موضوع تا ابد باقی است، قول کسی که ادّعیای نسخ یا تخصیص می کند مخالف اصل است، بنابراین قول او پذیرفته نمی شود مگر این که برهان ارائه دهد» (زرعی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۲).

لازم به ذکر است که کنار گذاشتن ازدواج موقت، عالمان اهل سنت را در جهت درمان برخی معضلات اجتماعی، مجبور به اختراع ازدواج های گوناگونی همچون نکاح مسیار، نکاح به نیت طلاق، زواج الاصدقاء و ... ساخته است (عبدالملک بن یوسف، ۱۴۲۷: ۲۲ و ۴؛ مقدسی، ۱۳۸۸: ۵۷۳/۷)؛ عجیب آن است که عدّه ای از عالمان اهل سنت، از یک سو، نکاح متعه را که تشریح آن قطعی و نسخ آن مشکوک است زیر سؤال می برند و تحریم می کنند و از سوی دیگر، چنان که اشاره شد نکاح هایی را اختراع می کنند که مبانی فقهی آنها معلوم نیست و احياناً در مسائل جنسی فتاویی صادر می شود که در ظاهر، خلاف کتاب و سنت هستند! از جمله این که از قول ابن ماجشون، بر مُخَدَم وقتی زن مُخَدِمه ای را که سال های طولانی به او خدمت کرده وطی کند حدّ جاری نمی گردد (اندلسی، بی تا: ۱۹۸/۱۲). شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ ق)، ابن ماجشون را علامه و فقیه و شاگرد امام مالک معرفی کرده و در شرح حال وی به نقل از ابن عبد البر می گوید: «کان فقیهاً فصیحاً دارت علیه الفتیاء فی زمانه و علی آیه قبله و قال أحمد بن المعدل الفقیه کَلِمًا تَذکَّرت أن التراب یا کل لسان عبد الملک بن الماجشون صغرت الدنيا فی عینی. قال یحیی بن أکثم کان عبد الملک بحراً لا تکدره الدلاء» (ذهبی، ۱۴۲۷: b۱۴۲۷/۸: ۴۲۲/۸).

یا شمس الدین در کتاب الشرح الکبیر می گوید: اگر کسی با میّتی نزدیکی نمود و یا مادر و خواهر رضاعی را مالک شد و با آنها نزدیکی کرد آیا تعزیر می شود یا بر او حدّ جاری می گردد؟ دو نظر وجود دارد: ... قول دوم این است که حدّی بر او جاری نمی شود که قول حسن است. ابوبکر (از فقهای اهل سنت) گفته است نظر من نیز همین است چون نزدیکی با مرده، مثل نزدیکی نکردن است و کسی به آن تمایل ندارد

... و اما کسی که مالکِ مادر و یا خواهر رضاعی خود شده و با آنها نزدیکی کند ...
عده ای از اصحاب ما گفته اند حدی بر او زده نمی شود و این نظر اصحاب رأی
(ابوحنیفه) و شافعی است (مقدسی، بی تا: ۱۸۵/۱۰؛ جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:
نووی، بی تا: ۳۳/۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰۵/۱۲؛ اندلسی، بی تا: ۱۹۶/۱۲).

نتیجه گیری

۱. روایاتی که منابع اهل سنت بر اثبات نسخ حلیت نکاح متعه ارائه می دهند با روایاتی که در همان منابع، مبنی بر استمرار حلیت متعه وجود دارد، تعارض دارد.
۲. بنابر روایات متعدد، جلوگیری عمر بن خطاب از انجام ازدواج موقت، اجتهاد شخصی و به خاطر اقتضای سیاست وقت بوده است؛ بنابراین نباید بدان شکل ابدیت داده شود.
۳. از بررسی اسناد موجود در کتب اهل سنت استفاده می شود که پس از رحلت رسول خدا(ص) ازدواج موقت توسط برخی صحابه و تابعین انجام شده است.
۴. میان روایاتی که پیرامون زمان و مکان نسخ حلیت متعه نقل شده است ناسازگاری و اختلاف وجود دارد. این موضوع نیز سبب تردید در اصل مسأله شده است.
۵. به موجب اصل عدم نسخ، اخبار متناقض و مضطرب اهل سنت مبنی بر نسخ حلیت ازدواج موقت، به استمرار حلیت این نوع ازدواج خدشه ای وارد نمی کنند.
۶. گروهی از عالمان اهل سنت از طرفی حلیت ازدواج موقت را که به یقین، تشریح آن به اثبات رسیده با استناد به روایات مضطرب منسوخ می دانند و از طرف دیگر، برخی اختراعات و فتاوی آنان در باب مسائل جنسی نه تنها فاقد مبنا و مستند فقهی روشنی هستند بلکه در تضاد با مبانی شریعت اسلام قرار دارند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد رازی (١٢٧١ق)، **الجرح و التعديل**، ج ٣ و ٨، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (١٤١٠ق)، **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی**، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن أحمد (١٣٨٨ق)، **المغنی**، ج ٧ و ٩، قاهره: مکتبه القاهره.
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر زرعی (١٤١٥ق)، **زاد المعاد فی هدی خیر العباد**، ج ٢ و ٣ و ٥، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن کثیر قرشی، اسماعیل بن عمر (١٤٠٨ق)، **البدایه و النهایه**، ج ٨، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن کثیر قرشی، اسماعیل بن عمر (١٤١٩ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، ج ٢، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- احمد بن حنبل (١٤٢١ق)، **مسند احمد بن حنبل**، ج ٨ و ١٠ و ٢٨، بیروت: مؤسسه الرساله.
- احمد بن محمد بن إبراهيم بن ابی بکر ابن خلکان (١٤٢٨ق)، **وفیات الأعیان و أبناء الزمان**، ج ٣، بیروت: دار صادر.
- المطلق، عبد الملک بن یوسف (١٤٢٧ق)، **زواج الفرند بین حکمه الشرعی و واقعه المعاصر**، ریاض: دار العاصمه.
- اندلسی، علی بن أحمد بن سعید بن حزم (بی تا)، **المحلی بالآثار**، ج ٩ و ١٢، بیروت: دار الفکر.
- آلوسی، محمود بن عبد الله (١٤١٥ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، ج ٣، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٢٢ق). **صحیح البخاری**، ج ٧، بی جا: دار طوق النجاه.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (١٤٢٤ق)، **السنن الکبری**، ج ٧، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد بن اھیم (١٤٢٢ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، ج ٣، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٠ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ٥، قم: داوری.

- حرّانی، احمد بن عبد الحلیم بن تیمیہ (۱۴۰۶ق)، **منہاج السنہ النبویہ فی نقض کلام الشیعہ القدیریہ**، ج ۴، ریاض: جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیہ.
- حرّانی، احمد بن عبد الحلیم بن تیمیہ (۱۴۱۶ق)، **مجموع الفتاوی**، ج ۳۲، مدینہ: مجمع الملک فہد لطباعۃ المصحف الشریف.
- حلّی (علامہ)، حسن بن یوسف (بی تا)، **نہج الحقّ وکشف الصدق**، قم: دار الہجرہ.
- حمیری، عبدالملک بن ہشام (۱۳۷۵ق)، **السیرہ النبویّہ**، ج ۲، مصر: شرکہ مکتبہ و مطبعہ مصطفی البابی الحلّبی و اولادہ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۱۴۲۲ق)، **تاریخ بغداد**، ج ۹، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، ج ۲، بیروت: دار المعرفہ.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۹ق)، **تذکرہ الحفاظ**، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیہ.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۲۷ق)، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۴ و ۷ و ۸، قاہرہ: دار الحدیث.
- زیلعی، عثمان بن علی (۱۳۱۳ق)، **تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق**، ج ۲، قاہرہ: المطبعہ الکبری الأمیریہ.
- سبکی، عبد الوہاب بن تقی الدین (۱۴۱۳ق)، **طبقات الشافعیہ الکبری**، ج ۵، بی جا: بی نا.
- سجستانی، ابو داود (بی تا)، **سنن ابی داود**، ج ۲، بیروت: المکتبہ العصریہ صیدا.
- سید بن طاووس، علی بن موسی بن طاووس (۱۳۹۹ق)، **الطرائف فی معرفہ مذہب الطوائف**، قم: خیام.
- سیوری حلّی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد اللہ سیوری (بی تا)، **کنز العرفان فی فقہ القرآن**، ج ۲، نجف: المکتبہ المرتضویّہ لاحیاء الآثار الجعفریّہ.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، **الدر المثور فی تفسیر المأثور**، ج ۲، قم: کتابخانہ آیہ اللہ العظمی مرعشی نجفی (رہ).
- طباطبائی (علامہ)، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، بیروت: دار المعرفہ.
- عبد الرزاق بن ہمام بن نافع (۱۴۰۳ق)، **المصنّف**، ج ۷، بیروت: المکتبہ الإسلامی.

۳۳۱ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- عبد العزيز بن عبد الله بن باز (بی تا)، **مجموع فتاوی العلامة عبد العزيز بن باز**، ج ۲۰، بی جا: بی نا.

- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ج ۹، بیروت: دار المعرفة.

- عسکری، مرتضی (۱۳۷۷)، **ازدواج موقت در اسلام**، تهران: مجمع علمی اسلامی.

- علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن الحسین (بی تا)، **الانتصار**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- عینی، بدرالدین (۱۳۹۰ق)، **لسان المیزان**، ج ۶، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- عینی، بدرالدین (۱۴۳۱ق)، **عمده القاری شرح صحیح البخاری**، ج ۱۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، ج ۱۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، ج ۲، قاهره: دار الحديث.

- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۱۲ و ۱۳، تهران: ناصر خسرو.

- مالک بن انس بن مالک (۱۴۰۶ق)، **الموطأ**، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۱ق)، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه الرساله.

- مجلسی (علامه)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**، ج ۳۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- محمود بن عمر، زمخشری (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، ج ۱، بیروت: دار الكتاب العربی.

- مزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف (۱۴۰۰ق)، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، ج ۱۴ و ۲۸، بیروت: مؤسسه الرساله.

- مطهری (شهید)، مرتضی (۱۳۹۰)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: صدرا.

- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۴ق)، **الفصول المختاره من العیون و المحاسن**، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

- مقدسی، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد (بی تا)، **الشرح الكبير علی متن المقنع**، ج ۱۰، بی جا: دار الكتاب العربی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۳۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ق)، **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، **المجموع شرح المهدّب**، ج ۲۰، بی جا: دار الفکر.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، **صحیح مسلم**، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (۱۳۸۷ق)، **التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید**، ج ۸ و ۱۰، تونس: وزاره عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامیه.